

## بن بست و شکست ناسیونالیسم کرد در ترکیه

مصطفی اسدیپور

چند و چون مربوط به بن بست و خلع سلاح پ.ک.ک. به درازا کشیده است. اوجلان و حزب متبوع او، پ.ک.ک. پایان مبارزه مسلحانه در ترکیه را اعلام کرده است. این به معنای بن بست و شکست برنامه سیاسی پ.ک.ک. نیز هست و این حزب نمیتواند بن بست سیاسی خود را پشت تشریفات حماسی از تجدید نظر و تسلیم طلبی پنهان سازد. نگاهی گذرا به مانیفست های متعدد، روشن تر از بیلان نظامی، گویای روند سی سال از موجودیت یک حزب ناسیونالیست قوم پرست، اسلامی، مبلغ ارزشهای عقب مانده ارتجاعی فمینیستی علیه زن، بازیگر فرصت طلب پارلماناریسم پوسیده و وحشی حاکم بر ترکیه است.

## حمید تقوایی، دست در توبره فاشیسم برای دفاع از جنگ

آسو فتوحی

در پی حمله نظامی اسرائیل به ایران و تشدید تنش های منطقه ای، واکنش های سیاسی در داخل و خارج ایران به این واقعه، منجر به شکل گیری جبهه بندی های جدید یا باعث آشکار شدن هرچه بیشتر ماهیت جبهه ها و نیروهای سیاسی موجود در ایران شد. جنگ همیشه صحنه سیاست را صیقل میدهد. در این میان، موضعگیری حزبی که به نام "حزب کمونیست کارگری ایران" فعالیت میکند و رهبر آن «حمید تقوایی» یکی از نمونه های عربان شدن تام و تمام هویت واقعی این جریان است. تقوایی که سال ها خود را ادامه دهنده راه منصور حکمت و کمونیسم کارگری معرفی می کرد و تلاش میکرد اعتبار و اتوریته این کمونیسم را دستمایه سیاستهای راست روانه خود قرار دهد، در مواجهه با این تند پیچ تاریخی، به دفاع آشکار از حمله نظامی اسرائیل و آمریکا به ایران پرداخت و آن را فرصتی برای ایجاد «شرایط انقلابی» خواند. ... صفحه ۵

- کارگران جهان متحد شوید! -

## اردوگاه مرگ «غزه»، قطبنمای آینده!

غروب نظم جهان یک قطبی میتواند خونین نباشد

قسمت پنجم

ثریا شهابی

ناقوس ها مدت ها است به صدا درآمده است! آماده شوید! اشک های بی پایان تان برای کودکان و نوزادان مظلوم فلسطینی قربانی به گل نشست ماشین کاپیتالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا، را پاک کنید و بغض هایی که راه تنفس تان را بسته است قورت دهید!

کمربندها را سفت ببندید و آستین ها را بالا بزنید! موتور حرکت قطار کارکرد کاپیتالیسم جهانی به لوکومتیورانی ترامپ، با همه سرنشینان جهانی آن، واگن پشت واگن، از کارگر تا سرمایه دار، از غزه و دمشق تا نیویورک و تهران، از مسکو و پکن تا آنکارا و مکزیک، برای حرکت به عقب و بازگشت به اخلاقیات و ارزشهای فردی و اجتماعی قرن یازده «قرون وسطی» و برای «احضار روح» قدرت اقتصادی سرمایه قرن نوزده، روشن شده و براه افتاده است و همگان را به سوار شدن بر آن فراخوانده است!

«عوام» و عابرین بیشمار میلیاردری بشر در سراسر کره خاکی، غالباً هراسان و سردرگم، یک پا در رکاب قطار و یک پا بر زمین واقعیات زمانه قرن بیست و یک، از این سو به آن سو بدنبال نوری در انتهای تونل مخوف و ترسناک قضاوت فلج کننده و بی نظیری که در حق فلسطینیان در جریان است و نگران از سرنوشت خود، در نوسان اند! ... صفحه ۲

## خواسته های پرستاران باید فوری

برآورده شود!

شها رضایی - صفحه ۴

## فساد در جمهوری اسلامی

«یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه!»

مظفر محمدی - صفحه ۴

## جهانی که می خواهند برای ما بسازند

سمیر عادل - صفحه ۴

## زندان در جمهوری اسلامی،

ابزار کشتار خاموش و انکار انسان

آسو فتوحی - صفحه ۶

آزادی برابری حکومت کارگری

کارگران، نیروی کار، مزدبگیران و شهروندان جوامع بشری در سراسر جهان به گرانی و بیکاری و عواقب جنگ تجاری آمریکا با چین، تحریم ها و تعرفه ها و حمله افسارگسیخته جملگی حکومت هایشان به سطح معیشت و امنیت شغلی و امنیت جانی و مالی میلیاردها بشر کره خاکی، چشم دوخته و نگران آینده نامعلوم خود است. این جمعیت اصلی و سرنشینان اصلی قطار اند، که میتوانند تعیین کنند که این قطار به مقصد می رسد یا نه؟ میتوانند تعیین کنند که مسیر آن از گذشته تاریک و تباہ کننده به آینده ای روشن و انسانی تغییر خواهد کرد یا نه!

اما در حال حاضر بارون ها و بارونس ها، دوک ها و دوشس ها، و لردها و لیدی های «جهان مدرن» با کنیزکان شان، همان قهرمانان تاریخ پرافتخار «جهان آزاد» استعماری، بردگی سیاهان، آپارتاید نژادی، هیروشیما و ناکازاکی، کوره های آدم سوزی هم طبقه ای هایشان در آلمان، و امروز حمام خون و از گرسنگی شکنجه کش کردن بیش از دویلمیون فلسطینی، با چمدان های پول و دارایی های قابل حمل و نقل شان شتابان مشغول اشغال کوپه های درجه یک و ممتاز با سرویس های ویژه، شتابان در حال سوار شدن هستند. برای اشغال صندلی ها و کرسی ها در این عقبگرد تاریخی، دست و پای هم را لگد میکنند. صاحبان صنایع و الیت سیاسی و طبقه ممتاز بورژوا، از ایلان ماسک ها و سلبرتی های صنایع هوش مصنوعی و شاهراه های اطلاعاتی و فن آوری جهانی، کسانی که بدون آن جمعیت کارکن جهانی، سود و زندگی و هستی و معاش شان برباد است، این بخش اقلیت و انگلی مشغول شمارش چمدان های پول و سود و ثروت، همان کاخ نشینانی هستند که بدون کوخ نشینان، هیچ و پوچ و موجودیت انگلی شان بریاد است. اما اینکه این قطار به مقصد موعود می رسد یا نه، برای همه شرنشینان، از کاخ نشین تا کوخ نشین، سوالی باز است!

قطار بازگشت به بربریت و تجوری که سالها است با کارناوال و بالماسکه هایی از تهوع آورترین پروپاگاندها و تبلیغات ریاکارانه «فرهنگی»، سیاسی، نژادپرستانه و قومی و مذهبی علیه مردم فلسطین تزیین شده است، این روزها و پس از رسیدن به اولین بن بست، یعنی «اردوگاه مرگ غزه»، که به مدت قریب به دو سال آتش آن را گرم نگاه داشتند، تغییر رنگ داده است.

این روزها ریاکاری و تغییر «لحن» دیپلماسی سران بلوک در حال فروپاشی غرب، از فرانسه و بریتانیا تا اتحادیه اروپا و متحدین شان، به اندازه عمق جنایات شان علیه غزه، تهوع آور و شنیع است. کسانی که پس از شراکت کامل در تدارکات و کمک رسانی ضدانسالی در نسل کشی از فلسطینیان و ارسال بمب و پول و اسلحه و مدیریت مشترک پروپاگاندها سیستماتیک در باب «ضرورت» کارکرد ماشین کشتار جمعی و نسل کشی ارتش فاشیست اسرائیل علیه فلسطینیان، امروز از «عظمت» هیولای مخوف مخلوق خودشان، به هراس افتاده اند.

در بوق و کرنا تبلیغاتی میکنند که:

- «فرانسه با به رسمیت شناختن کشور فلسطین، یک تابوی دیپلماتیک را شکست» و «در پی اظهار رسمی امانوئل ماکرون مبنی بر به رسمیت شناختن کشور فلسطین در نشست آتی مجمع عمومی سازمان ملل، پایتخت های غربی در اقدامی همسو، گام هایی مشابه به جلو برداشتند. بریتانیا، کانادا و پرتغال در عرض چند روز وعده مشابهی دادند و به این ترتیب فضای تازه ای در صحنه سیاسی جهان پدید آمد که انزوای سیاسی دولت بنیامین نتانیاهو را تشدید کرده است.»

- «کارشناسان بین المللی این هفته هشدار دادند که سناریوی «بدترین حالت قطعی» در غزه در حال رخ دادن است. حمله نظامی اسرائیل .. که نزدیک به ۲۲ ماه ادامه داشته، امنیت را در منطقه ای با حدود ۲ میلیون فلسطینی از بین برده و رساندن امن غذا به مردم گرسنه را تقریباً غیرممکن کرده است.»

- اخیراً در گزارشی، سازمان دیدبان حقوق بشر اعلام کرد که بنیاد توزیع انسان دوستانه، در مرکز «سیستم معیوب و نظامی شده توزیع کمک ها» قرار دارد که توزیع غذا را به «کشتارهای منظم» تبدیل کرده است.

- «از ماه مه تاکنون، صدها نفر هنگام حرکت به سوی مراکز کمک رسانی در تیراندازی نیروهای اسرائیلی کشته شدند. این موضوع را

شاهدان، منابع درمانی و دفتر حقوق بشر سازمان ملل تأیید کرده اند.»

- و بی شرمانه تر اینکه: «اورولا فن درلاین، رئیس کمیسیون اروپا و کایا کالاس، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا رنجی را که ساکنان غزه می کشند «غیرقابل تحمل» و «غیرقابل دفاع» توصیف کرده اند.»

و صدا البته هیچیک از این کارشناسان و گزارشگران و قدرت ها، به بودجه های نظامی، ارسال اسلحه و حتی کاهش بودجه های نجومی که خودشان و حکومت هایشان برای سرپا نگاه داشتند ماشین جنایی که در اسرائیل، آتش «اردوگاه مرگ غزه» را به مدت ۲۲ ماه گرم و فعال نگاه داشته است، حتی اشاره ای «دیپلماتیک» نمی کنند.

بی شرمانه در گرماگرم جهنم غزه که به گفته خودشان «پایانی بر آن در دورنما نیست»، باب بحث در مورد «دولت فلسطینی» را باز کرده اند! تا یکی دو سال آینده که فلسطینیان تماماً ریشه کن شده باشند، در مجامع شان باب گفتگوهایشان را به جایی برسانند و روابط دیپلماتیک شان را با متحدین سابق و جدید در منطقه، «آب و جارو» کنند! «چاقو دسته خودش را نمی برد»!

هراس و بن بست مشترک شان در مورد آینده مبهم و هولناک «پیروزشان»، پس از ریشه کن شدن تمام فلسطینیان که همراه آن نه تنها امکان بقا هر نوع دولت یهودی - اسرائیلی هم برای همیشه ریشه کن شده است، که پایه های بلوک شان تماماً فروپاشیده و همراه آن شیرازه دهها و دهها جامعه انسانی و تمدن هم از هم پاشیده شده است، همگی شان را به این «دلقک بازی»، این دست و پا زدن های «دیپلماتیک» کشانده است. تصاویر دلخراش نوزادان و کودکانی که در مقابل چشم جهانیان در این جهنم در حال سوختن هستند، تنها و تنها بهانه «عقب نشینی» دیپلماتیک شان است و نه بیشتر.

«اردوگاه مرگ غزه»، تنها گوشه ای از تصویر دنیا هولناک پس از فروپاشی بلوک غرب، به رهبری هیئت حاکمه آمریکا است که جهانی را مرعوب توحش خود کرده است. اگر فرمان حرکت قطار رو به آینده، که سرعت در حال عقب گرد است، در دست قدرت های جنایی حاکم در غرب و بخصوص آمریکا باشد و رقیبای شان در قدرت های نظامی و اقتصادی جهان چندقطبی موجود، تنها نیرو و «قطب مخالف»، وقتی است که آن کابوس هولناک به واقعیت تبدیل شده است!

قطار بازگشت به عقب و بربریت قرون وسطی، که ابعاد تخریب و توحش آن فرسنگها از قرون وسطی دهشتناک تر است، نباید به مقصد برسد! تصویر دنیای امروز، تصویر غیرقابل تغییری نیست و فاکتورهای تغییر، واقعیاتی غیرقابل انکار است.

لوکوموتیو ران امروز و جانشین «با نزاکت» تر فردای او، قادر نیست سازمان کار و گستردگی و جهانی شدن کاپیتالیسم، سازمان یافتگی جهانی کار و سرمایه را، که به حکم قوانین کور سرمایه شکل گرفته است، سه قرن به عقب براند، تا «عظمت» دوران اولیه سرمایه داری را به آمریکا و غرب برگرداند! قادر نیست عصر هوش مصنوعی و تولید جهانی متکی به فن آوری و سرمایه جهانی، نیروی کار جهانی و سرعت بارآوری کار انسانی و گردش عظیم سرمایه را، به عصر اختراع ماشین بخار و انقلاب صنعتی «دوران شکوفایی» سرمایه های «ملی» بازگرداند! لازمه این عقب گرد، بازگرداندن نظام اقتصادی و سیاسی و اجتماعی جوامع امروز، به عهد بردگی و استعماری است!

بازگرداندن نظام اقتصادی به حکم قوانین ابژکتیو و کور سرمایه، و وجود تاریخی میلیاردها فروشنده متوقع نیروی کار در سراسر جهان، ممکن نیست. هرچند که بازگرداندن نظام های سیاسی و اجتماعی و اخلاقی به قرون وسطی و از آن عقب تر، در سطح نظری و با «نادیده گرفتن» قدرت جنبش های مترقی، میتواند کاملاً ممکن باشد.

مگر نه اینکه در سالهای پایان قرن بیست و آغاز قرن بیست و یک، بازگشت به رویناهای قرون وسطی و رساندن حق آدمیزاد به زیر خط «حق حشرات»، برای کاپیتالیسم پیروز در جنگ سرد، ممکن و حکومت های طالبانی ها و خمینی ها، به «مدلی» در ساختارهای سیاسی کاپیتالیستی تبدیل شد. تا جایی که این تاریخ تجربه شده، و «دستاورد» کاپیتالیسم جهانی و قطب پیروز آن در جنگ سرد، بعنوان یکی از سرمایه های کاپیتالیسم جهانی، در جهان چند قطبی هم وسیعاً «در آغوش گرفته شد»! ادامه در صفحه آخر

سلسله مانیفست ها، بیانیه و پلاتفرم ها هر اثری از موضع گیری چپ تا چه برسد به سوسیالیسم را از تاریخ، از موجودیت پ.ک.ک. پاک میکنند، ولی جای تردید نیست که پ.ک.ک. با مزخرفات بوکچین و در ولگردی نظری در میان زباله های پسا-مدرنیستی و پسا-آنارشیستی خود حتی از ساده ترین گامهای سازماندهی و دفاع توده های رنجیده بازمانده است. سوال این است که در پس سلسله دگردیسی و "دمکراتیزه" شدن میراث سی ساله از موجودیت پر تلاطم و چه چیز را در صحنه حق طلبی و مبارزه مردم کردستان در ترکیه باقی گذاشته است؟ آیا وقت آن نیست پ.ک.ک. به اتفاق پژاک و دیگر دنباله‌چاهای تشکیلاتی صحنه سیاسی را نیز واگذار نماید و زحمت کم کند؟

از مارکسیسم تا آنارشیسم

پ.ک.ک. در ادامه سمپاتی اوچلان و یارگیری های او به مارکس و لنین در فاصله سال ۱۹۷۴ تا سال ۱۹۷۸ به حزب «کارگران کرد» با هدف تشکیل دولت مستقل برای خلق کرد منتهی گردید و در همین سال بود که با عنوان آپو بعنوان رهبر مورد خطاب قرار گرفت. هدف «کردستان مستقل، متحد و دمکراتیک»، اوچلان را به لبنان و مبارزه مسلحانه کشاند. سال ۱۹۹۹ با توطئه گروگانگیری دولت ترکیه و همکاری دول غربی به زندان امرالی افتاد. از قرار اینچا بود که به تجربه سی سال مبارزه و سیاست ورزی خود بعد نظری بخشید، از فوکو تا بوکچین از هر یک وجهی را گرفته و در مقابل «مدرنیته کاپیتالیستی» یک آلترناتیو «مدرنیته دمکراتیک» را سر هم کرده است. بقول خود او: «به اندازه کافی روشن شده است که سوسیالیسم مارکس-انگلس که به عنوان دیدگاه مخالف [نظام کاپیتالیستی] ظهور کرد نیز خام ترین تفسیرپردازی در زمینه جامعه است و اینها به رغم تمامی ادعاهای دال بر مخالفت شان، بیش تر از لیبرالیسمی که ایدئولوژی رسمی کاپیتالیسم است، به کاپیتالیسم خدمت نمودند.»

اوچلان در شکسته نفسی «صادقانه» یک ذهن کودن در راه «کشف» "نظام دمکراتیک" بعنوان راه تعالی بشری در مقابل سوسیالیسم مارکس-انگلس کمی زیاده روی بخرج میدهد. مارکس نه تنها در شناساندن دولت بمثابه ارگان سرکوب و ابزار سازمان یافته طبقات حاکم بلکه دقیقاً در مقابل فریبکاری دمکراسی بعنوان ساختار ماوراء طبقاتی شهرت خود را بهم زده است. دمکراسی پارلمانی به هر دردی بخورد بدرد مارکس در رهنمود به طبقه کارگر برای در هم شکستن دولت بورژوازی در ادامه سرکوب طبقه کارگر نمیخورد. مارکس در رد «حماقت» آنارشیستی باکونین بر وجود یک دستگاه دولتی مقتدر در مقابل مقاومت و توطئه بورژوازی ساقط شده تاکید روشن داشت. اوچلان البته همیشه اجازه داشته است که راه تمرینات دمکراتیک را برای ساقط کردن دولت سرکوبگر ترکیه انتخاب نماید، امروز نیز در همان مسیر دست بردار نیست. اوچلان و پ.ک.ک. باید ببخشند که کارگران در اقصی نقاط دنیا و در همان ترکیه نیز به توهم بچگانه رضایت نمیدهند و در مقابل تسلیم ناپذیری بورژوازی حاکم به اکثریت آراء مردم تحت ستم؛ از پا نینشینند، رادیکال میشوند و دور احزاب مارکسیستی حلقه میزنند.

اگر پ.ک.ک. اصرار دارد میشود رفت و لبست مطالعاتی این حزب در زمینه آشنایی مقدماتی با مارکس و مارکسیسم را واری کرد، اما از پیش باید خوب بفهمند که از ابناء بشر کمتر کسی به سالها تنهایی در زندان امرالی نیاز دارند که در همان الفبای مارکسیسم دریابند که نه فقط دولتهای دیکتاتور سرکوبگر کاپیتالیستی بلکه حتی نظام های متکی بر دمکراسی بورژوازی خود نفرت انگیزترین دروغ تاریخ بشری در اعمال اراده توده مردم بر سرنوشت خویش هستند. در طول سالها پشیمانی و کشف دمکراسی در اقصی نقاط دنیا لاطانات زیادی به مارکس منتسب شده است، اما کج فهمی از اصل نقش دولت در سرکوب طبقه فرودست دیگر نویر است. فروریختن بلوک شرق و عروج یلتیسین دکان دمکراسی بازی خیلی ها را گرم نگه داشته است اما باید آب از سر ادبیات سیاسی یک حزب با تابلو کارگری در ناکجا آباد ترکیه گذشته باشد که کماکان از باور به تعابیر توهم آمیز بچگانه از واقعیت خونین دمکراسی رنج برد.

سفرنامه رهبر پ.ک.ک. هنوز حتی تا حقوق ملت کرد نیز ادامه پیدا میکند. این سرگذشت سراسر تراژیک و تاسف بار است. یک آنارشیست الزاماً نه از اعماق کتب اسطوره های من درآوردی بلکه از واقعیات بدیهی کار و زندگی طبقه کارگر سر در میاورد و در مسیر تاریخی مبارزه طبقاتی کارگری جا باز میکند و اعتبار میخورد. بوکچین و پست آنارشیسم باید دیگر چه تحفه ای باشد که حتی در فضای سیاسی ترکیه؛ ویتزین سیاسی پ.ک.ک. را از هرگونه «هاس» با سوسیالیسم که هیچ، حتی جنبش ملی

کردهای ترکیه را از حق یک رای گیری خشک خالی بر سر تعیین سرنوشت بی نیاز اعلام مینماید.

سقوط اوچلان در نفی و انکار و پس زدن سوسیالیسم صوری خود، حتی رقت انگیز نیست. با علم به اینکه مقصد کجاست، هزاران صفحه توضیح ماریچ نردبان ترقی و تعالی در آخرین ورژن از «کنفدرالیسم دمکراتیک جوامع کردستان» تا «دموکراتیزاسیون گُرد» و شاهراه تحقق خودگردانی (اتونومی) بجای خود؛ اما در عوض جهان اوچلان در تو در توی کمیته های افقی و دمکراتیک فدرالیسم کذابی دنیای شعف انگیزی از آب در میاید که در آن نه از کارگر خبری هست، نه از بورژوا، نه از کار و نه از استثمار، اعضای برابر اقوام پروانه وار در میان غرفه های رای گیری دمکراتیسم مستقیم به مدینه فاضله دست می یابند. اگر تا همین جا به اندازه کافی قانع کننده بنظر نمی رسد، هنوز تا فصل بعدی تا ادامه منطقی این خط در زمینه برابری زن و مرد با «دمکراتیزاسیون کرد» توسط پ.ک.ک. فرصت هست که بانوان این کنفدراسیون از جایگاه اسلام، از عجایب حماسی پتانسیل و لیاقت مردانه محمد در زناشویی سهمی ببرید!

سوسیالیسم حاصل تفکرات کسی نیست. قیل از مارکس و در ادامه منطقی زندگی طبقه کارگر در تلاش ساختن دنیای فارغ از استثمار و بهره کشی از طریق اتحاد و سازمانیابی طبقه کارگر وجود داشته است. پ.ک.ک. هرگز به این رگه تعلق نداشته است و جد و جهد امروز برای نفی هر گونه ربط به این رگه در میان کارگران فقط و فقط رو به اردوغان و طبقه حاکمه ترکیه دارد. از خود بیروسیم این مالخولبای ضد سوسیالیستی از کجا ناشی میشود؟ چیزی از پیروزی موعود پیدا نیست اما از کوهها و مخفی گاهها بیانات ظفرنون برای محرومیت کارگران سرازیر است. کارگر کرد با «شکست سوسیالیسم» به مسلخ بورژوازی و به قعر کار و استثمار و محرومیت سپرده میشود. این چه قانونی است شکست جنبش ناسیونالیستی به پای طبقه کارکن و زحمتکش نوشته میشود.

پ.ک.ک. بیخود و بی جهت سر خود را شلوغ کرده است. بهتر است شکست و ناکامی را بیش از این به تراژدی شخصی تبدیل نشود. تفنگ و جنگ و کوه و گمرکات؛ سرنوشت هیچ جنگی هر چقدر هم که میهنی یا حق طلبانه را رقم نزده است. هر جنگ، اهداف سیاسی و استراتژی آن فارغ از اینکه چه زمان و در چه شرایطی پایان بگیرد جای خود را در کل جنبش فراگیر آن پیدا میکند. در این مورد معین، این فقط پ.ک.ک. و رهبری آن است که پایان این تراژدی را رقم میزنند.

کردستان سرزمین بزرگی است، جنبش ها و رهبران گوناگون و چه بسا شکستهای سخت تر را بخود دیده است. اوچلان لزومی ندارد بدترین نمونه باشد. اما او نمونه دیگری از ناکامی ناسیونالیسم است که یک جنبش حق طلبانه مردم کارگر و زحمتکش را در قلب عصر تمدن قرنها به عمق قومی گری و سیطره ارتجاع اسلامی عقب کشید، در کیش اسلحه و سنت های قبیله ای شکافها میان کارگر زحمتکش را عمیق تر کرد. اوچلان گفته است که جریان تحت انوربته او نه خودگردانی و نه جدایی هیچ کدام را در دستور ندارند.

جای تعجب نیست... یک بار دیگر تجربه تازه ای در کردستان، از جریانی که نخواست، نتوانست، قابلیت آنرا نداشت یک جنبش توده ای قدرتمند را در همان حد ستم ملی به پیش برود، سوراخ دعا را گم کرد، عجب... نسخه فدرالیسم، نه برای کرد و کردستان، بلکه به کوری اندیشمندان تاریخ بشری برای «صلح و پیشرفت و دمکراتیسم در خاورمیانه و جهان» را در جیب داشت.

برافراشتن پرچم مقاومت و مبارزه کارگر و زحمتکش کردستان ترکیه بر دوش هم طبقه ای های آنها در همسایگی آنها در کردستان در ایران سنگینی میکنند. در دل خاورمیانه مملو از التهاب و تحول سیاسی طولی نخواهد کشید که در مهاجرت های اجتناب ناپذیر و بر متن یک همبستگی طبقاتی فصل جدیدی در مقابل حق طلبی این مردم باز شود. نسخه های منسوخ و عقب مانده فدرالی بدور افکنده خواهد شد و افق سوسیالیستی که در زیر یوغ حکومتی نظامی و فاشیستی و همچنین نیروهای ناسیونالیست رنگارنگ پنهان ماند جلای تازه ای به زندگی خواهد داد.

## زنده بلا انقلاب کارگری!

## فساد در جمهوری اسلامی

### «یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه!»

مظفر محمدی

فساد در جمهوری اسلامی شهره خاص و عام است. طیفی از درون و بیرون حاکمیت هم که دستشان مثل بقیه در فساد و دزدی و اختلاس باز نیست از فساد درون نظام شکایت دارند. سوال این است که آیا مشکل در جمهوری اسلامی فساد و دزدی و رانت و اختلاس است؟! در اینجا روی سختم با طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه است. شعاری در تجمعات زحمتکشان حقوق بگیر بارها تکرار شده است که «یک اختلاس کم بشه، مشکل ما حل میشه».

اما مشکل استثمار طبقه کارگر، فقر و فلاکت جامعه و تامین معیشت و تضمین حقوق و آزادی های اجتماعی با کم شدن یک یا چند اختلاس حل نمی شود. حکام سرمایه و روشنفکران و پادوانشان به جامعه القا میکنند که مشکل جمهوری اسلامی فساد، دزدی، اختلاس و رانت و رشوه است و گرنه نظام طبقاتی سرمایه داری در ایران اشکالی ندارد.

آنچه که طبقه کارگر و زحمتکشان باید بدانند و ملکه ذهن خود کنند این است که فساد در نظام سرمایه داری نهادینه است. حالا در جاهایی کم تر و در امثال جمهوری اسلامی بیشتر.

بدون آگاهی و شناخت واقعیت های جامعه ی طبقاتی در نظام سرمایه دارانه، حکام حافظ این نظام خود را موجه و مشروع قلمداد می کنند. سعی می کنند همه ی بدبختی ها و فلاکت تحمیل شده به جامعه را به اتفاقاتی که گویا بیرون از حیطه حکمرانیشان بوجود می آیند و ربطی به نظام طبقاتی سرمایه داری ندارد، محول می کنند. برای مثال میگویند مشکل مدیران بدون کفایت است. دزدی و اختلاس و فساد بوجود آمده است. باندها و مافیای اقتصادی و اختلاس تشکیل شده اند... این ها را میگویند تا کارکرد نظام پلید سرمایه داری و استثمار طبقه کارگر و تحمیل فلاکت به جامعه را توجیه کنند. گویا نظام طبقاتی سرمایه داری بخودی خود ایرادی ندارد مشکل از فساد و دزدی و مدیران نالایق است.

اخیرا آخوند صدیقی امام جمعه تهران و رییس ستاد امر به معروف و اذار به استعفا کردند. چرا که این مردک علاوه بر ساختن یک کاخ عظیم به نام حوزه و مسجد مختص به خود و ساختمان های اطراف، زمین هایی را هم به نام خود کرده است. میخواهند بگویند نظام طبقاتی سرمایه داری گناهی ندارد امثال صدیقی ها است که دزد هستند و چهره نظام را لکه دار می کنند. در حالی که «کرم از خود درخت است». فساد در نظام سرمایه داری نهادینه و جزئی از کارکرد این نظام است که در تمام زوایا و جوارح آن تنیده شده است.

فساد در نظام اقتصادی، دستگاه بوروکراسی، رجال سیاسی، احزاب و دستگاه قضایی و نظامی کشور ذاتی نظام سرمایه دارانه است. سرمایه داران و بانک داران و صاحبان املاک و معادن و منابع اقتصادی و نفت و گاز و پتروشیمی ها و واردات و صادرات... در دزدی آشکار و مخفی، در اختلاس، رقابت در مزایده ها، در پول شویی و در سرپیچی از پرداخت مالیات ها و غیره به قاضی های دزد، وزرای دزد، وکلای مجلس دزد، روسای پلیس دزد و فاسد احتیاج دارند. بنا بر این فساد در تار و پود نظام سرمایه داری نهادینه است. بزرگ ترین و آشکارترین دزدی، دستبرد سرمایه داران به تولیدات و محصولات دسترنج طبقه کارگر است. ارزش کالایی که کارگر تولید می کند در مقابل دستمزدی که میگیرد چندین برابر است. این تفاوت ارزش کالا به نام سود یا ارزش اضافه تماما به جیب سرمایه داران میرود. این دزدی اشکار و قانونی و پذیرفته شده ی نظام سرمایه داری است. منشا ثروت در نظام سرمایه داری، چیزی جز دسترنج طبقه کارگر و کار پرداخت نشده ای نیست.

فساد و کثافات نظام سرمایه و سود تنها یقه ی کارگران مزدبگیر را نمیگیرد. این مفسدین به زنان و دختران و کودکان ما هم رحم نمی کنند. از هر چه و هر کس که شده باید دم و دستگاهی راه انداخت و سرمایه و سودی

حاصل کرد. سران دولت و مجلس و دستگاه قضایی و سرداران سپاه و بسیج باندهای قاچاق مواد مخدر برای بیرون انداختن جوانان کثیری از چرخه ی زندگی انسانی و اجتماعی و کشاندنشان به ورطه ی اعتیاد و تباهی سازمان داده اند. سرمایه و سود کلانی از قاچاق مواد مخدر و فروش آن، به کیسه های پرنشدنی این دولتمردان و نظامیان اضافه میگردد. باندهای فروش دختران جوان به شیوخ خلیج و سرمایه داران کشورهای همسایه را تشکیل داده اند. از تن فروشی قانونی به نام صیغه کرور کرور پول به سرمایه شان می افزایند.

در زمان حکومت پهلوی در هر شهری، محلی به تن فروشی اختصاص داده شده بود و زنان و مردانی روسای این تن فروش خانه ها بودند که مردم آن ها را «جاکش» مینامیدند. امروز در جمهوری اسلامی مساجد، حوزه ها، مراکز ازدواج و طلاق و از حرم امام هشتم شیعیان در مشهد تا قم و دیگر شهرها، تن فروشی رسمی و شرعی به نام صیغه ی موقت یک ساعته تا چند ساعت و روز دایر است. روسا و دلال ها «جاکش» های این تن فروش خانه های دینی و شرعی از علم الهدی تا پایین ترین امام جمعه ها و آخوندهای ریزو درشت هستند. نظام سرمایه داری بخصوص زمانی که به دین هم تکیه دارد، تا مغز استخوان فاسد است، حاکمان این نظام تا مغز استخوان فاسد و تبهکارند.

بنا بر این دشمن اصلی طبقه کارگر و کل جامعه ی کارگری و زحمتکشان و زنان و جوانان در ایران نه وجود مفسدین بزرگ و کوچک که فاسدند، بلکه کارکرد و ماهیت نظام سرمایه داری است. خامنه ای در مقابل منتقدان درون و بیرون حاکمیت میگوید مساله فساد را کش ندهید. حق با او است. خامنه ای بیشتر از هر منتقد فساد و دزدی و اختلاس و رانت و رشوه، خصوصیت و ماهیت نظام سرمایه و سود را میفهمد. او در پوشش عبا و عمامه و دین داری، یک بورژوازی میلیاردر آگاه به منافع طبقه خود یعنی طبقه سرمایه دار ایران است. خامنه ای بر یک امپراتوری مالی با ارزش بالای ۱۰۰ میلیارد دلار نظارت دارد. خامنه ای علاوه بر بنیاد مستضعفان، آستان قدس رضوی و ستاد اجرایی فرمان امام، صدها کارخانه، تأسیسات کشاورزی، هلدینگ های بزرگ پتروشیمی، شرکت های ساختمانی، اداره معادن و شرکت های تجاری متعدد تحت کنترل خود دارد. در مجموع خامنه ای و بیت و بستگانش بخش بزرگی از اقتصاد کشور را در کنترل خود دارند و از پرداخت مالیات هم معاف اند. اگر صحبت از رانت و اختلاس و است، خامنه ای و دارو دسته اش بزرگ ترین مافیای اقتصادی ایران است.

این ها را بخاطر افشاگری نگفتم. میخواهم بگویم این گوشه ای از نظام تبهکار سرمایه داری است که بر اساس ضبط اموال و دارایی های جامعه و تصرف آن تشکیل شده است. فساد که همزاد سرمایه داری است تا نابودی جامعه ی سرمایه داری باقی است.

پرچم مبارزه با فساد و دزدی و اختلاس و رانت و رشوه در جمهوری اسلامی ادعایی پوچ و فریبکارانه برای تقدیس نظام سرمایه دارانه است.

جنگ طبقه کارگر و جامعه ی فلاکت زده ی ایران جنگ با نظام سرتا پا فاسد و تبهکار سرمایه داری است. این نظام گندیده و متعفن و چرکین با هیچ شستشویی تمیز نمی شود. این نظام را باید ساقط کرد و صاحبان اصلی جامعه یعنی طبقه کارگر و زحمتکشان و زنان و جوانان آزادیخواه خود مستقیما قدرت را تصاحب کنند و دست طبقه سرمایه دار را از اقتصاد و دارایی های جامعه کوتاه کنند.

آگاهی اکثریت کارگران و زحمتکشان و محرومان زن و مرد به ماهیت فاسد و تبهکار نظام طبقاتی سرمایه داری حیاتی و تعیین کننده است. این آگاهی، شرط اصلی آمادگی، سازماندهی و رهبری اعتراضات کارگری و مبارزات و اعتراضات اجتماعی با چشمان باز و اهداف روشن است. هدف فوری و همین امروز بیرون آوردن حقوق و مطالبات رفاهی از حلقوم حکام سرمایه است. مبارزه امروز برای تامین معیشت کامل و آزادی های سیاسی اما پیشروی به سوی خلع ید از بورژوازی فاسد و غاصب دارایی های جامعه از قدرت و ثروت و برقراری جامعه ای آزاد و برابر و سوسیالیستی را هدف و دورنمای خود قرار میدهد.

این موضع گیری نه تنها با اصول کمونیسمی که او به اصطلاح مدعی آن است در تضاد است، بلکه نشان دهنده چرخشی خطرناک به سمت سیاست های میلیتاریستی و فاشیستی است. اگر تا دیروز کسی میتوانست پروتائویی بودن بی قید و شرط این جریان، تبعیت بی چون چرای آن از سیاستهای میلیتاریستی و مخرب یکی از قطبهای ارتجاع جهانی و وهورا کشیدن های دایمی شان برای سیاستهایی چون رژیم چینج، سوریه ای کردن را ناشی از گیج سری این جریان در تحولات جهانی بداند، حمله اسرائیل-امریکا به ایران و حمایت کامل این جریان و هورا کشیدن شان برای مبهایی که بر سر مردم در ایران میریخت و هذیانهای جنگ و ویرانی "انقلاب" را تسریع میکند، خصلت ارتجاعی شان را لخت و عریان در مقابل چشم همه قرار داد. درک نوع بازی و جنگ قدرتهای منطقه، درک از شرایط و چگونگی تغییر معادله جنگ به نفع مردم یا توجیه جنگ و همپیمانی با فاشیسم به نام انقلاب دو تم دو سیاست متفاوت از جانب دو نیرو و جنبش کاملاً متفاوت است. که در این نوشته سعی میکنم مستدل به تغییر ماهیت حزب تقوایی بر این مبنا متمرکز باشم و نشان بدهم که این حزب مدتها است دیگر نه فقط بخش یا شاخه ای از کمونیسم کارگری نیست که بر عکس جریانی ارتجاعی و دست راستی است. مبحثی که در آن دقیقاً تز اصلی این کمونیسم ارتجاعی به فاشیسم چرخیده بر آن استوار است، اینکه «امپریالیسم بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری است و فلاکت، سیاه روزی و جنگ‌های شکل گرفته در جهان، بحران‌های ذاتی این نظامند که زمینه را برای انقلاب پرولتری فراهم می‌کنند». پس لازم است واقعیت تاریخ را یک بار دیگر ورق بزنیم و جایگاه نظری و عملی حمید تقوایی را در آن قرار دهیم. در بستر پویایی‌های دیالکتیکی تاریخ، رهبران انقلابی که ریشه در سنت‌ها و جنبش‌های واقعی اجتماعی و طبقات انقلابی جامعه داشته باشند، با درک ماتریالیستی از شرایط عینی و تحلیل علمی از تضادهای طبقاتی، مسیر مبارزه را پیوسته به سمت انقلابی رادیکال هدایت میکنند و احزاب این جنبش‌ها و طبقات برای سازماندهی آگاهانه طبقه کارگر و مردم محروم حول پرچم و سیاست های مشخص شکل می‌گیرند و نهایتاً قدرت دولتی را به زیر میکشند. این فرآیند نه تصادفی، بلکه محصول مبارزه‌ی طبقاتی است که در آن فعالین و رهبران اجتماعی و طبقاتی حول برنامه‌های انقلابی متحد می‌شوند، هژمونی را با ترکیبی از نبرد تفویض، سیاسی-اجتماعی، سازماندهی طبقاتی و جلب رضایت و همسوئی گسترده، جامعه را حول آلترناتیو و انقلاب کمونیستی پولاریزه میکنند. هر فرد یا جریانی که مدعی ایفای چنین نقشی و یا پیشبرد چنین طرحی باشد باید درک و شناخت درستی از صحنه‌های نبرد و تضادهای عمیقی که در هر مرحله از پیشبرد امر انقلاب با آن روبرو است، داشته باشد. انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ نمونه سیاست کمونیستی حزب بلشویک و لنین در دل یک جنگ امپریالیستی برای به پیروزی رساندن طبقه کارگر بود. این پیروزی نه تصادفی، بلکه تجلی ضرورت تاریخی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بود. جهشی که تنها با رهبری آگاه، سازماندهی و اتحاد عمل عظیم در روسیه و در آن تاریخ ممکن شد. لنین در دل ناسیونالیست شدن سوسیال دموکراسی و شعار "دفاع از میهن خودی" شان شعار "برگرداندن لوله‌های تفنگ به سوی بورژوازی خودی" را به طبقه کارگر در همه کشورهای، نه فقط روسیه سر داد و زمانیکه دولت موقت بورژوازی ناتوان از پایان دادن به جنگ و مصائب آن بر سر مردم روسیه بود، زمانیکه طبقه کارگر روسیه و حزب آن قادر به کسب قدرت سیاسی شدند، خواست قدرت به دست شوراها را مطرح کرد. لنین برخلاف ادعای پوچ تقوایی جنگ را نه منشاء انقلاب، که منشاء ویرانی، گسترش فقر، کشتار و رشد ناسیونالیسم معرفی کرد. ناسیونالیسمی که دامن سوسیال دموکراسی را در اروپا گرفت و به سیاهی لشکر "بورژوازی خودی" تبدیل کرد.

در حمله عراق به ایران و جنگ هشت ساله، دوره ای که هنوز جامعه در تب و تاب دفاع از انقلاب میسوخت و جمهوری اسلامی هنوز قادر به تثبیت خود نشده بود، منصور حکمت نه فقط با پرچم "جنگ

انقلاب را تسریع میکند" به استقبال این حمله نرفت که علیه چپ سنتی که شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی و کپی برداری های سطحی آنان از تزه‌های لنین و تجربه انقلاب اکتبر صدها صفحه را سیاه کرد، در مقابل شعار توقف بی قید و شرط و فوری جنگ را بعنوان خواستی رادیکال و کمونیستی طرح کرد.

حال حمید تقوایی با زیرکی می خواهد از تاریخ کمونیسم قرض بگیرد و با تحریف و تکرار نیم بند و آغشته به دنبایی مغلطه در تزه‌ها در بیانیه‌ها و مصاحبه‌های خود، از جمله در تحلیل حمله موشکی اسرائیل به ایران، جنگ را به عنوان عاملی برای رادیکالیزه شدن جامعه و ایجاد شرایط انقلابی معرفی کند و با اصرار و هجمه میخواهد این چنین تزهائی را به مردم ایران بقبولاند. او می خواهد با ژست "رهبری کمونیستی" و با وارونه کردن سیاست کمونیستی و تحلیل های مندرآوردی و دست راستی خود "انقلاب کمونیستی" برپا کند. این دقیقاً همان تندپچی است که شبه کمونیستی مثل حمید تقوایی را نه حتی کورکورانه به دنبال کردن تاریخ، نه به سبک لنین، بلکه به پادوی دست هزارم همان چهره "کمونیست" سابق «موسولینی» تبدیل میکند که در چنین شرایط و تندپچ تاریخی به دامان راست و رهبری فاشیسم تغییر جهت داد.

این استدلال‌ها و پشتک وارو زدن های آشکار حمید تقوایی یادآور موضع موسولینی در سال‌های پیش از تبدیل شدن به رهبر فاشیسم در ایتالیا است. موسولینی نیز در ابتدا، یک سوسیالیست انقلابی بود که مخالف جنگ بود، اما در سال ۱۹۱۴ موضع خود را تغییر داد و ورود ایتالیا به جنگ را به عنوان "فرصتی برای انقلاب" توجیه کرد. او در نشریه *Il Popolo d'Italia* نوشت: «جنگ می‌تواند مردم را بیدار کند و راه را برای تحولات انقلابی هموار سازد». این تغییر موضع، در نهایت به همگرایی موسولینی با جریان‌های راستگرا و نظامی‌گرا انجامید و مسیر رسیدن او به فاشیسم را هموار کرد. تقوایی نیز امروز با توجیه حمله نظامی به ایران دست در توبره موسولینی میکند و با همان تز "جنگ فرصتی برای تحولات انقلابی است"، عملاً در همان مسیر قدم گذاشته است. تفاوت اصلی اینجاست که موسولینی حداقل از پایگاه اجتماعی و نفوذ سیاسی برخوردار بود، در حالی که تقوایی و حزبش فاقد هرگونه پایگاه واقعی در میان طبقه کارگر یا جامعه ایران هستند.

نکته قابل تأمل در مواضع اخیر تقوایی، عدم صداقت اخلاقی او است، تحریف و جعل در بیان اهداف واقعی اش است. او همچنان خود را کمونیست می‌نامد، اما سیاست‌هایی را تبلیغ می‌کند که در خدمت منافع امپریالیسم غرب و رژیم صهیونیستی است. در حالی که منصور حکمت، به عنوان یک مارکسیست و بنیانگذار کمونیسم کارگری، همواره بر استقلال طبقه کارگر و مخالفت با هرگونه مداخله نظامی امپریالیستی تأکید داشت، حمید تقوایی دفاع بی چون چرا از سیاستهای دولت اسرائیل و امریکا، از تحریم اقتصادی تا حمله نظامی را در پیش گرفته و این اقدام را به نام حکمت، به نام کمونیسم و کمونیسم کارگری پیش میرد.

در مقابل تز مارکسیستی جنگ شرایط مبارزه طبقاتی طبقه کارگر را نامساعد میکند، تقوایی به شیوه ای تحریف شده و ناروشن به قرض گرفتن تزه‌های کمونیسم دهقانی مائو دست مبرد: «جنگ‌های امپریالیستی، زنجیرهای تضادها را آشکار می‌کنند که توده‌های زحمتکش را به سوی انقلاب سوق می‌دهد» و آن را به تحلیل‌هایی سوق می‌دهد که گویا جنگ و مبارزان و ویرانی فرصتی برای تحولات انقلابی مد نظر او است! و مردم را به استقبال از جنگ و استفاده از این فرصت تاریخی فرامیخواند، در واقع تقوایی با دست آویز قرار دادن نظریه های کمونیسم دهقانی دست در کیسه موسولینی برای پیشبرد اهدافش میرد. همانطور که موسولینی مردم ایتالیا را فراخوان داد و همانطور که تقوایی مردم سوریه و لیبی را فراخوان داد و ما سرنوشت ایتالیا در قرن بیست و سوریه و لیبی را رد قرن بیست و یک دیدیم. نهایتاً او نه تنها از جنگ دفاع می‌کند، بلکه تلاش میکند با تحریف و جعل آن را به نظریه‌های انقلابی لنین و حکمت وصل کند و مدعی میشود که کشتار و ویرانی می‌تواند به آزادی بینجامد. ... ادامه در صفحه بعد

## زندان در جمهوری اسلامی، ابزار گشتار خاموش و انکار انسان

### آسو فتوحی

سپاه‌چال‌های رژیم اسلامی، نه مراکز اصلاح و بازپروری، که بازتابی از توحش سرمایه‌داری وابسته و نظام پوسیده‌ای است که بقای خود را بر استثمار و سرکوب مردم بنا کرده است. زندان‌های ایران، از اوین تا فشافویه، از قرچک تا زاهدان، قتلگاه‌هایی هستند که هر روز خون کارگران، زحمتکش‌ها، معترضان و دگراندیشان و محرومان جامعه را می‌مکند. اینجا نه قانون حاکم است، نه حقوق بشر، بلکه تنها بی‌قانونی، بی‌حقوقی، چماق، شکنجه و اعدام حاکم است. جمهوری اسلامی نه یک دولت، بلکه ماشین بی‌وقفه‌ای از توحش و تحقیر انسان است. اگر کسی دستگاه قضایی و زندان‌هایش را بشناسد، قلب این توحش را دیده است. زندان در این نظم پوسیده، نه نهادی برای عدالت، بلکه قتلگاهی سازمان‌یافته است، جایی که جسم و روان انسان را می‌شکنند، انسانیت را از ریشه می‌برند، و عادی‌ترین حقوق انسانی را لگدمال می‌کنند.

جمهوری اسلامی نه تنها به ابتدایی‌ترین اصول حقوق بشر بی‌اعتناست، بلکه خود را آشکارا و بدون پرده پوشی، در مقام نابودکننده هر صدای مخالف، هر انسان معترض به وضعیت موجود، هر معتاد، هر زن، هر کارگر معترض و هر انسان آزادی‌خواه قرار داده است. زندانیان اگر تا دیروز با شکنجه، تجاوز، انزوای مطلق و تحقیر روبرو بودند امروز باید مسئله بی‌برقی و بی‌آبی تا مرگ تدریجی، را نیز به آن اضافه کرد.

جمهوری اسلامی که نمی‌تواند کمترین خدمات را برای مردم مهیا کند، چگونه می‌خواهد زندان‌ها را اداره کند؟ پاسخ روشن است: نمی‌خواهد! هدف حاکمیت، نابودی فیزیکی و روحی مخالفان است. زندان‌های ایران امروز همچون اردوگاه‌های کار اجباری فاشیست‌ها عمل می‌کنند، جایی که انسان‌ها یا می‌میرند، یا شکسته می‌شوند.

انتقال اجباری زندانیان به نقاط دورافتاده، قطع آب و برق، عدم تهویه هوا، سلول‌های تنگ و آلوده، بیماری‌های واگیردار، داروهای تاریخ‌مصرف گذشته، عدم انتقال و رسیدگی به موقع بیمارستانی و درمانی، غذای ناکافی یا فاسد. این‌ها بخشی از برنامه‌ی نظام برای نابودی تدریجی زندانیان است. زندانیان سیاسی، زندانیان عادی، حتی کودکان زندانی، همه را در معرض حکم مرگ تدریجی قرار داده اند.

### حمید تقوایی، دست در نوبره...

این نگاه، نه تنها غیرکمونئیستی، بلکه عمیقاً ارتجاعی، ضد انسانی و ضد انقلابی است. این نه یک استراتژی انقلابی، بلکه نشانه‌ی درماندگی سیاسی جریان‌ی است که راهی برای تأثیرگذاری واقعی ندارد و به‌ناچار به دامان بورژوازی جنگ‌افروز می‌غلطند. نشانه به راست چرخیدن جریان‌ی است که از حمایت از هخما، به نام مقابله با جمهوری اسلامی، شروع کرد و امروز به حمایت از جنگ طلبی و افسار گسیختگی تانیاها و ترامپ، باز به نام تسریع انقلاب، رسیده است. مواضع چند سال اخیر این حزب نه بازتاب خواسته‌های طبقاتی کارگران، بلکه محصول به راست چرخیدن و ناتویی شدن رهبری است که نه فقط از طبقه کارگر که از جامعه و مردم کنده شده است، به دنبال ائتلاف با هر نیرویی، حتی اولترا راست یا جنگ‌طلبان، آمریکا یا اسرائیل و فاشیست‌ها، است.

یکی از تفاوت‌های کلیدی بین تقوایی و موسولینی، مسئله پایگاه اجتماعی است. موسولینی در زمان تغییر موضع خود، از حمایت بخش‌هایی از جنبش‌های جدی جامعه و روشنفکران ایتالیا برخوردار بود، اما تقوایی و حزبش سال‌هاست در حاشیه سیاست ایران قرار گرفته است و نفوذی در میان مردم ندارند. این انزوا، باعث شده که چرخش او به سمت راست نه حتی بر اساس یک استراتژی فکر شده برای ایفای نقش جدی در صحنه سیاست، بلکه از سر یأس و فرصت‌طلبی است. به دنبال بهره‌برداری از بحران‌های سیاسی برای جلب توجه و مشروعیت بخشیدن به جریان حاشیه‌ای خود است. دنباله روی و اپورتونیسم بخشی از ویژگی جریان‌هاست راست نان به نرخ روز خور بی پایه و حاشیه‌ای است و جریان تقوایی هم از این قاعده مستثنی نیست.

جنگ و سیاست احزاب در این رابطه یکبار دیگر زمین سیاست را در ایران شخم زد. فاصله‌ها و دوستی و دشمنی نیروهای سیاسی با آینده آزاد مردم در ایران را روشن تر از همیشه در مقابل همگان قرار داد. کمونیست‌ها، طبقه کارگر، مردم ایران عناصر و نیروهای مدافع جنگ و حمله نظامی را به درست محکوم و منزوی می‌کنند. این شیادی و توجیه جنگ‌های ارتجاعی تحت عنوان «مبارزه» و «تسریع انقلاب» نه تنها ربطی به مارکسیسم و کمونیسم، نه ربطی به درس‌های لنین و سیاست‌های حکمت ندارند، بلکه سیاستی دست راستی، ضد کارگری و ارتجاعی است. نیروهای مدافع جنگ، از راست تا چپ، در عمل به نیرویی ضد مردمی تبدیل شده و در کنار دولت‌های فاشیستی منطقه و در

قوانین انسانی که باید بدیهی‌ترین اصول هر نظام حقوقی باشند، در جمهوری اسلامی به سخره گرفته شده‌اند:

- فرد بدون اطلاع از اتهام بازداشت می‌شود؛
- بدون وکیل و بدون تماس تلفنی به بند کشیده می‌شود؛
- بدون اجازه بازجویی، شکنجه، انگشت‌نگاری و حتی تجاوز جنسی به او روا می‌دارند؛
- بدون دسترسی به خدمات درمانی و بهداشتی، زندانیان را در میان بی‌امکانی و بیماری می‌پوسانند؛
- بدون استقلال قضایی، پرونده‌های قضایی را نیروهای امنیتی می‌نویسند و قاضی‌هایشان فقط امضا می‌کنند.

زندان‌بان، بازجو، قاضی، مأمور پلیس، همه با زوری یک ماشین سرکوب‌اند که در برابر خود فقط یک دشمن دارند: انسان آزاد.

این در حالی است که زندان‌های این رژیم، مملو از انسان‌هایی است که به بهانه‌های مختلف و با ابزارهای جرم‌سازی به بند کشیده اند. معتاد را به جای درمان تبعید و حبس می‌کنند، مخالف سیاسی را با سناریوهای اعتراف اجباری سرکوب می‌کنند، و کارگر معترض را با پرونده‌سازی و بازداشت غیرقانونی به بند می‌کشند و در شرایط نظیر امروز زندانیان با اتهامات جاسوسی برای اسرائیل به پای اعدام‌های صحرایی کشیده می‌شوند. برای رهایی، باید ریشه را زد! راهی برای اصلاح این سیستم وجود ندارد. این سیستم بر پایه نابرابری، ظلم، مذهب، و انکار حق حیات انسان بنا شده است. زندان‌هایش را باید فرو ریخت، سیستم قضایی‌اش را باید در هم شکست، و ساختار پلیسی‌اش را باید از بنیاد برچید. این، مبارزه برای نجات جان زندانیان و اسیران در بند قتلگاه جمهوری اسلامی، مبارزه برای حقوق متهم نیست، مبارزه برای زندگی انسانی است. حق اعتراض، حق درمان، حق مسکن، حق حرف زدن، حق دفاع، حق رفاه، حق امنیت، حق معیشت و حق انتخاب، همه چیزهایی‌اند که در جمهوری اسلامی جرم محسوب می‌شوند. ما باید نه فقط خواهان آزادی فوری زندانیان سیاسی و اجتماعی باشیم، بلکه پرچم انحلال تمام نهادهای سرکوبگر از زندان تا دستگاه قضایی را بلند کنیم. مبارزه ما نه برای اصلاح، بلکه برای انقلاب است؛ نه برای حقوق مدنی در چهارچوب نظام، بلکه برای نابودی نظامی که هیچ حقی برای اکثریت مردم قائل نیست. زندان در جمهوری اسلامی، آینه تمام‌نمای یک حاکمیت ضدانسانی است. ما وظیفه داریم صدای زندانیان باشیم، صدای انسان‌های فراموش‌شده‌ای که میان دیوارهای بی‌رحم جمهوری اسلامی، هر لحظه با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنند. هیچ‌کس آزاد نیست تا زمانی که حتی یک انسان در زندان است. زندان را باید شکست، جمهوری اسلامی را باید واژگون کرد، و جامعه‌ای انسانی و برابر، بر ویرانه‌هایش ساخت در این مسیر سوسیالیسم تنها راه رهایی پیش روی ماست.

زمین آنها رکاب زند. در این صف ارتجاعی حمید تقوایی فقط نقش بلندگویی را دارد که سیاست‌های ارتجاعی رهبران خود را به نام کمونیسم و کارگر تکرار می‌کند.

مدتهاست مردم ایران و طبقه کارگر ایران به این درجه از خودآگاهی رسیده‌اند که تنها با اتکا به مبارزه مستقل و رادیکال خود، با اتکا به قدرت سازمان یافته خود می‌توانند به پیروزی برسند و آینده آزاد، امن و سعادت‌مند خود را بسازند، نه با همکاری و امید به قدرت‌ها و نیروهای اولترا فاشیست، ضد کمونیست، و جنگ‌طلب!

دفاع حمید تقوایی از جنگ و همسویی با سیاست‌های امپریالیستی، نه تنها خیانت به آرمان‌های کمونیسم کارگری است، بلکه نشان‌دهنده گرایش خطرناک و چرخی ۱۸۰ درجه به سمت فاشیسم است. او بیهوده تلاش میکند خود را به کمونیسم کارگری و حکمت آویزان کند. کمونیسم و حکمت امروز نه فقط در الیت سیاسی و بعنوان تئوری که در جدال سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران، در افق‌های سیاسی طبقه کارگر و رهبران آن هضم و معنی پیدا کرده است. کمونیسم کارگری و حکمت امروز در جدال طبقاتی با استقلال طبقاتی، با مبارزه بی‌امان با سرمایه داری با هر روینای سیاسی، با سازماندهی آگاهانه‌ی طبقه کارگر، با اتکا به رهبران عملی جامعه، با تقابل با میلیتاریسم، با تقابل با سناریوهای ارتجاعی بورژوازی، چه خودی چه منطقه‌ای و جهانی، و ... تداعی میشود.

بیهوده نیست امروز از دید کمونیست‌ها در ایران، از دانشگاه تا کارخانه‌ها، مواضع تقوایی نه تنها کمونیستی نیست، بلکه در صدمت و تقابل با همین آرمان‌ها، با تاریخ و با جدال کمونیسم کارگری علیه بورژوازی قرار دارد. تقوایی امروز در پیوند با جنگ‌طلبان، آخرین تیرهای ترکش خود را به سمت مردم ایران شلیک کرد.

تقوایی در توجیه دفاعیه‌اش از جنگ در تئوری در مسیر فاشیسمی پا گذاشته است که پیش از این موسولینی پیموده است؛ با این تفاوت که او نه از صراحت سیاسی موسولینی برای اعلام علنی انتخاب سیاسی خود برخوردار است و نه از جایگاه و موقعیت موسولینی برخوردار است. علیرغم این تفاوت‌ها، باید این جریان را بعنوان بلندگوی سیاست‌های ارتجاعی که تلاش میکنند به نام کمونیسم و کارگر، به نام مبارزه با جمهوری اسلامی و انقلاب، در چشم طبقه کارگر خاک بپاشند، افشا، منزوی و طرد کرد.

ضرر پرستاران و بیماران تمام می‌شود.

نتیجه مستقیم ناکارآمدی سیاست‌های حکومتی، مهاجرت روزافزون پرستاران به کشورهای دیگر است؛ امری که بحران نیروی انسانی در نظام سلامت ایران را تشدید می‌کند. علی‌رغم وجود تعداد زیادی فارغ‌التحصیل بیکار پرستاری، استقبال از آگهی استخدام رسمی در شهرهای بزرگ بسیار کم بوده است. وزارت بهداشت بعد از ۵ سال، آگهی برای استخدام ۱۰ تا ۱۲ هزار پرستار دارد اما این ظرفیت کامل نشده است. این در حالی است که ما حدود ۸۰ هزار فارغ‌التحصیل پرستاری داریم اما همین فارغ‌التحصیلان از فراخوان استخدام رسمی استقبال نمی‌کنند.

نظام درمانی کشور به شدت بحرانی و در حال فروپاشی است. از زمانی که پای خصوصی سازی به سیستم بهداشت و درمان باز شد بحران درمان و دارو بیش از پیش تشدید شد. سال گذشته وزارت بهداشت ۱۸۰۰ ترک کار از مشاغل رسمی را اعلام کرده است که بخشی از این افراد پرستارانی هستند که مهاجرت می‌کنند و بخشی نیز کار نکردن و در منزل نشستن را ترجیح می‌دهند.

طبق گفته رییس سازمان نظام بهداشت با کمبود حداقل ۱۰۰ هزار پرستار در کشور مواجه هستیم و این عدد ممکن است در سال‌های آینده افزایش یابد.

ورود گسترده و روز افزون پرستاران به عرصه مبارزه علنی و خیابانی بخصوص در سال جاری این واقعیت را اثبات می‌کند که برای دستیابی به خواسته‌های شان، راه روشنی در پیش گرفته‌اند. جنبش اعتراضی پرستاران با برگزاری تجمعات در بیمارستان‌های مختلف کشور از جمله در تهران، کرج، شیراز، اهواز، اراک، بندرعباس، و دیگر شهرها، صدای خود را بلند کرده است. این حرکت اعتراضی گسترده و شجاعانه، زمینه‌ای برای شکل‌گیری سازمان مستقل پرستاران فراهم کرده است.

جنبش پرستاران که در یک‌صد سال اخیر بی‌سابقه بوده، حالا در حال تبدیل شدن به یک نیروی سازمان‌یافته در مبارزات ضدولیرالی در حوزه بهداشت و درمان است. از دیگر سو، حمایت تشکلهای صنفی معلمان، کارگران شرکت واحد، رانندگان کامیون و دیگر گروه‌ها، نشان از پیوند مبارزات پرستاران با سایر مبارزات طبقاتی دارد. این حمایت‌ها، قدرت عظیمی را به جنبش پرستاران می‌دهد و تأکید آن‌ها بر شعار «بهداشت رایگان» می‌تواند همبستگی بزرگی میان بیماران، پرستاران و عموم مردم ایجاد کند.

تمام کارگران و زحمتکش‌ها باید از امکانات بهداشتی و پزشکی و درمانی و دارویی رایگان برخوردار باشند. خواسته‌های پرستاران به عنوان بخشی از زحمتکش‌ترین افشار جامعه به فوریت باید برآورده شود. قراردادهای رسمی باید جای قراردادهای پیمانی و شرکتی و موقت را بگیرد و اضافه کاری اجباری باید لغو گردد و اعمال هرگونه تهدید و فشار علیه پرستاران و دیگر فعالان باید متوقف شود. حمایت از کارزارها و کمپین‌های مردمی در حوزه‌های مختلف (حقوق زنان، آزادی زندانیان سیاسی، حقوق کارگران، آموزش، محیط زیست و...) نیز راهی است برای تغییر از پایین به بالا.

## خواسته‌های پرستاران باید فوری برآورده شود!

شهلا رضایی

حرفه‌ی پرستاری یکی از پایه‌های اصلی نظام سلامت در هر کشوری است. در ایران، پرستاران نقشی حیاتی در ارائه خدمات درمانی ایفا می‌کنند، اما با چالش‌های متعددی دست‌وپنجه نرم می‌کنند که نه تنها بر کیفیت خدمات سلامت، بلکه بر سلامت روانی و جسمی خود آنان نیز اثرگذار است.

فشار کاری بالا یکی از اساسی‌ترین مشکلات پرستاران در ایران، حجم کاری سنگین و طاقت‌فرساست. شیفت‌های طولانی، کمبود نیرو، و افزایش روزافزون بیماران، به‌ویژه در بخش‌هایی چون اورژانس و مراقبت‌های ویژه، موجب بروز خستگی مفرط و فرسودگی شغلی در پرستاران می‌شود. این وضعیت نه تنها سلامتی پرستاران را تهدید می‌کند، بلکه می‌تواند به کاهش کیفیت مراقبت از بیماران نیز منجر شود.

کمبود پرستار یکی دیگر از معضلات اصلی نظام درمانی کشور است. این کمبود در مناطق محروم و بیمارستان‌های کوچک‌تر شدت بیشتری دارد و باعث افزایش فشار بر پرستاران موجود و نارضایتی بیماران می‌شود. پرستاران مجبورند وظایف چند نفر را به تنهایی انجام دهند که این امر بازدهی آنان را کاهش می‌دهد.

با وجود مسئولیت‌های سنگین، سطح حقوق و مزایای پرستاران در ایران، در مقایسه با سایر مشاغل درمانی، پایین است. این نابرابری اقتصادی باعث نارضایتی، کاهش انگیزه، و در بسیاری موارد، مهاجرت پرستاران به کشورهای دیگر یا تغییر حرفه می‌شود.

در بسیاری از بیمارستان‌ها و مراکز درمانی، شرایط کاری با استانداردهای ایمنی و بهداشتی فاصله زیادی دارد. کمبود تجهیزات، فضای فیزیکی غیراستاندارد و قرار گرفتن در معرض اشعه‌های مضر (در بخش‌هایی چون رادیولوژی یا جراحی)، همگی سلامت پرستاران را به خطر می‌اندازند.

محیط‌های درمانی اغلب پر از استرس، اضطراب، درد و فشارهای عاطفی‌اند. پرستاران که در خط مقدم برخورد با بیماران بدحال و خانواده‌هایشان هستند، دچار آسیب‌های روانی متعددی می‌شوند. علاقه‌مندی مانند افسردگی، بی‌خوابی، تنش‌های روحی و روانی، کم‌اشتهایی و اضطراب در میان پرستاران بسیار شایع است.

مشکلات پرستاران در ایران، ریشه در تصمیم‌گیری‌ها، اولویت‌گذاری‌ها و ساختارهای حکومتی دارد. سیاست‌های کلان سلامت، بودجه‌بندی ناعادلانه، عدم شفافیت در توزیع منابع و بی‌توجهی به خواسته‌های صنفی پرستاران، از جمله عواملی هستند که باعث شده‌اند شرایط کاری این قشر به مرور وخیم‌تر شود.

سهم پایین بخش سلامت در بودجه عمومی کشور باعث کمبود منابع انسانی، تجهیزات و زیرساخت‌های لازم در بیمارستان‌ها و مراکز درمانی شده است. در نتیجه، پرستاران با حجم بالای کار، نبود امکانات و دستمزدهای پایین مواجه‌اند.

و در بسیاری از موارد، مدیریت بیمارستان‌ها و مراکز درمانی به افرادی سپرده می‌شود که فاقد تخصص در زمینه بهداشت و درمان‌اند. این امر باعث اتخاذ تصمیم‌های غیرعلمی و ناکارآمد شده و عملاً به

**آزادی زن معیار آزادی  
جامعه است!**

خارجۀ آمریکا اخیراً ورود اعضای سازمان آزادی بخش فلسطین را به آمریکا ممنوع کرده، به بهانه اینکه آنها «فرآیند صلح را تضعیف می کنند». این تصمیم بلافاصله پس از برگزاری کنفرانس «راه حل دو کشوری» در نیویورک (با رهبری عربستان و فرانسه) اتخاذ شد، کنفرانسی که وجدان اروپایی خفته را بیدار کرد، به ویژه در فرانسه که نقش هماهنگ کننده آن را داشت.

تمام این وقایع نشان می دهد که آنچه در غزه رخ می دهد، نه تصمیم شخصی نتانیاهو است، نه صرفاً تلاشی برای تحقق منافع فردی او، چنان که رسانه های مزدبگیر می خواهند واهود کنند، بلکه بخشی از یک پروژه راهبردی است که آمریکا و اسرائیل می کوشند از طریق آن، نظامی نوین را تحمیل کنند، نظامی در خدمت منافع روبه افول واشنگتن. این تلاش، تلاشی است برای مهار سقوط نفوذ آمریکا با توسل به سیاست های زورگویانه جهانی.

شتاب غربی ها برای به رسمیت شناختن کشور فلسطین نیز ناشی از بیداری وجدان نیست، بلکه تلاشی برای رهایی از سلطۀ آمریکا است، سلطه ای که حتی به تهدید الحاق کانادا به خاک آمریکا رسیده است! این کشورها، که با سکوت خود و سکوت نخبگان شان شریک جنایت بودند، اکنون زیر فشار جنبش جهانی ضد جنایات اسرائیل قرار گرفته اند، به ویژه پس از ورود ده ها اتحادیه کارگری اروپا به میدان مبارزه: از صدور قطع نامه های تحریم اقتصادی و دیپلماتیک اسرائیل گرفته، تا امتناع از حمل سلاح برای آن، اقداماتی که منافع اقتصادی غرب را تهدید می کند و محاسبات انتخاباتی شان را بر هم می زند.

یک بار دیگر باید گفت: آنچه در غزه رخ می دهد، تنها مسأله ای مربوط به فلسطینی ها نیست، بلکه پرسشی بزرگ درباره انسانیت ماست. اما داستان به همین جا ختم نمی شود: جهانی که ترامپ، نتانیاهو، بن غفیر و سموترتیچ می خواهند، جهانی است که می خواهند بر ما تحمیل کنند. پیروزی آن جهان، شکست انسانیت است. یعنی زندگی در جهنمی تحمل ناپذیر. پس ما چاره ای جز پیروزی بر آن ها نداریم.

موفقیت کنفرانس «راه حل دو کشوری» که دولت آمریکا را به خشم آورد و آتش خشم را در دل مقامات نازی اسرائیل برافروخت، یکی از دستاوردهای این مبارزه و بیانگر مخالفت جهانی آشکار با جهانی است که آنان می خواهند بر ما تحمیل کنند.

## کارگران!

**کمونیسم ابزار مبارزه شما است!**

**کمونیسم را ابزار مبارزه خود کنید.**

---

## کارگران کمونیست!

**حزب ما سنگر اتحاد و تشکل حزبی**

**شماست؛ حزب را از آن خود کنید!**

کارل مارکس، نویسنده کتاب سرمایه و برجسته ترین متفکر هزاره (طبق رده بندی بی بی سی در سال ۲۰۰۰) می گوید: «انسان ارزشمندترین سرمایه است». اما بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، و پشت سر او دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده، در پی تحمیل جهانی هستند که در آن، بشریت از انسانیت خویش تهی بیش از یک ماه پیش، ترامپ اشک های داغی ریخت که نزدیک بود گونه هایش را بسوزاند، برای قربانیان اوکراین از میان روس ها. و خواستار توقف جنگ شد؛

تهدیدهایی علیه ولادیمیر پوتین و گاه علیه ولودیمیر زلنسکی صادر کرد. اما در غزه، اگر کسی توسط سازمان مافیایی موسوم به «ارتش دفاع اسرائیل» کشته نشود، گرسنگی چون هیولایی در انتظار اوست، نتیجه محاصره اقتصادی که بیش از دو میلیون انسان را در بر گرفته.

نتانیاهو، که به اتهام ارتکاب جنایت علیه بشریت تحت پیگرد دیوان کیفری بین المللی است، همچنان آزادانه به کشتار غیرنظامیان فلسطینی ادامه می دهد، چرا که کشورهای غربی، همان هایی که تحت فشار جنبش جهانی همبستگی با فلسطین امروز برای به رسمیت شناختن کشور فلسطین شتاب می کنند، پیش تر به اسرائیل «حق دفاع از خود» اعطا کرده بودند.

از سوی دیگر، ترامپ در حالی که برای جان جنگجویان اوکراینی ظاهراً دل می سوزاند، نسبت به خون بیش از ۱۹ هزار کودک کشته شده در غزه، به همراه هزاران زن، پیر و جوان، بی تفاوت است؛ کسانی که روزانه در صف مراکز توزیع کمک ها، که توسط سازمانی اداره می شوند که بویی از انسانیت نبرده و خود را «سازمان بشردوستانه غزه» می نامد، کشته می شوند. ترامپ هیچ قصدی برای توقف این جنایت ندارد، بلکه تبلیغاتی پوچ انجام می دهد که صرفاً تلاشی برای ترغیب نتانیاهو به توقف کشتار است. از این رو، لقب (TACO) یعنی: کسی که همیشه از وعده هایش عقب نشینی می کند) که در آمریکا به او داده اند، برازنده اش است.

آنچه در غزه می گذرد، صرفاً یک کشتار نیست، بلکه تجسمی از جهانی است که آنان قصد تحمیل آن را به ما دارند. دکترین ترامپ مبنی بر «صلح از طریق زور» یعنی له کردن هر مخالف. ما این را هم در داخل آمریکا می بینیم، هم در خارج از آن: «زهران ممدانی» نامزد دموکرات برای شهرداری نیویورک، که درباره جنایات نازی گونه اسرائیل سخن می گوید، با تهدید به اخراج از کشور روبه رو می شود. در مقاله ای که وبسایت «ایلاف» ترجمه کرده، «ادواردو پورتو» نویسنده برجسته واشنگتن پست در نامه ای استعفا می دهد و می نویسد: «جف بزوس (مالک آمازون) و سردبیر جدید بخش نظرات، روزنامه را به سمتی می برند که من نمی توانم همراهی کنم؛ مسیری که در خدمت ترویج بازار آزاد و آزادی های شخصی است... نمی دانم تا چه اندازه این رویکرد ناشی از ترس بزوس از آسیب هایی است که ترامپ ممکن است به منافع تجاری اش وارد کند، منافعی که برای او بسیار ارزشمندتر از خود روزنامه است.»

در آمریکا دانشجویانی که خواهان پایان جنگ در غزه اند، تحت تعقیب و اخراج قرار می گیرند. دیوان کیفری بین المللی به دلیل صدور حکم بازداشت نتانیاهو، تحریم می شود. واشنگتن از یونسکو خارج می شود چون این نهاد جنایات اسرائیل را محکوم کرده است، و از آژانس آنروا نیز به دلیل ارائه کمک به فلسطینیان کناره گیری می کند. آمریکا حتی کانادا را تهدید به اعمال تعرفه های گمرکی می کند، در صورتی که فلسطین را به رسمیت بشناسد.

ترامپ پیش تر خواستار لغو سازمان ملل متحد شده بود، بدون توضیح علت؛ اما روشن است که این موضع گیری با مسئله فلسطین در ارتباط است، چرا که اکثریت قاطع اعضای سازمان ملل، جنایات اسرائیل را محکوم و کشور فلسطین را به رسمیت شناخته اند. وزارت

# نينا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نینا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena

hekmatist.com

تماس با حزب

@Hekmatistx

دبیر خانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

sahand.sabet@gmail.com

حکمتیست هفتگی

سر دبیر: آذر مدرسی

وضع تعرفه های ترامپ، «جنگ تجاری» آن با رقیب قدرتمند خود، چین، برای سازمان دادن «جنگ غیرممکن اقتصادی» است! تا بلکه «عظمت گذشته آمریکا به آن باز گردد» تا «آمریکا دوباره ثروتمند» ترین جهان شود و کلوپ به زور زنده نگاه داشته شده شان، «بلوک غرب»، دوباره آقای جهان! تا عظمت گذشته اروپا و دوران استعماری، احیا شود!

وضع تعرفه های ترامپ که به این منظور صورت گرفته و میگیرد، تا آمریکا را متکی به «کار آمریکایی» و «تولید آمریکایی» کند و به موازات آن همه متحدین را متکی به کار و سرمایه و محصولات ملی ساخت وطن کند، در بعد اقتصادی سناریوی سوخته است! این ریشه، عدم «موفقیت سیاسی» ترامپسم و در منجلا ب جنایات خود گیر کرده فاشیسم یهودی است که به این عقب گرد نیاز دارد! ریشه این بن بست، نه «بی نزاکتی» و «بی اخلاقی» و «دیکتاتورمنشانه» بودن رفتار ترامپ است و نه ابعاد هولناک جنایات بی پایان نتانیاهو! اگر چون فاشیسم قرن بیست در اروپا، قادر به ایجاد کمترین گشایش و رشد اقتصادی بودند، کوره های آدم سوزی شان را نه تنها در غزه که در سراسر خاورمیانه براه می انداختند و به کسی هم پاسخگو نبودند! همانطور که فاشیسم در اروپای قرن بیست کرد! بن بست امروز شان واقعیتی است که عملا سرنوشت جهانی را رقم زده است!

همانگونه که سی سال پیش که در آن بدنسال پیروزی بلوک غرب، جهان کاپیتالیستی «بی مزاحمت»، بنام «پیروزی دموکراسی غربی» یا «بازگشت عظمت روسیه» یا «مدل اقتصاد کمونیسم چینی»، در یک ارکستر مشترک سنفونی کر کننده گسترش «اقتصاد بازار آزاد» را می نواخت! و قادر نشدند در مقابل شکل گیری یک «جهان چند قطبی» مانع ایجاد کنند. امروز هم قادر نیستند در مقابل سقوط بلوک غرب و فروپاشی جهان یک قطبی، مانع ایجاد کنند. تخریب چندین و چند کشور و خاورمیانه باطلاق شده، تنها و تنها به طول عمر پروسه فروپاشی کمپ شان، افزود. پایان سیر این فروپاشی اما، نباید بتواند همراه خود، جهانی را فروپاشاند!

جنگ امروز شان هم برای دمیدن روح در جنازه مومیایی شده «سرمایه های ملی» قرن نوزده و اخلاقیات و ارزشهای قرن یازده، ممکن نیست. اما میتوان جهانی را در «آرزوی این هیولا» تخریب کرد! میتوان دهها و دهها شهرو کشور را به سرنوشت غزه و عراق و لیبی و سوریه و تبدیل کرد!

تنها مزاحم، پایین است! که در تمام سی سال گذشته توسط همگی شان سرکوب شد و هرکجا هم سر بلند کرد، چون بهار عربی، آن را به منجلا ب قومی و مذهبی تبدیل کردند تا کسی، خارج از میدان قدرت های حاکم، «جرات» نکنند برای تغییر در سطح قدرت سیاسی، دخالت کند.

تنها یک جنگ سیاسی و اجتماعی جهانی است که شکل و شمایل فروپاشی بلوک غرب را مشخص میکند. یک جبهه این جنگ، بشریت متمدنی است که امروز در سنگر سوگ غزه و در تلاش برای پایان دادن به حمام خون غزه، پناه گرفته است تا شاید فرصت و فرجی برای حمله و تعرض پیدا کند.

به دنیای واقعی باز گردیم، جایی که در آن این قطار قادر نیست روی ریلی که چیده است، حرکت کند! آنچه که ناتوان ش میکند، یکم واقعیات اقتصادی است و دوم، میراث تاریخی جنبش های مترقی مردمی و کارگری است که شهروندان جهان، بخصوص در خود کشورهای غربی، تاریخا به ارث برده اند و به سادگی به بردگی گرن نمی گذارند. همان شهروندانی که تا امروز اردوگاه مرگ غزه را بر سرشان خراب کرده اند.

۷ اوت ۲۰۲۵

۱۶ مرداد ۱۴۰۴

\* بخش های دیگر مطلب را میتوانید از لینک های زیر دریافت کنید  
غروب نظم نوین جهانی میتواند خونین نباشد!

قسمت اول: جنبش مقاومت جهانی

۲۴۰۱۲۵/https://hekmatist.com/fa/entesharat/articles-all

قسمت دوم: عروج رسمی فاشیسمی شکست خورده! صف بندی های جهانی

۲۴۰۲۰۸/https://hekmatist.com/fa/entesharat/articles-all

قسمت سوم: گزینه های «برون رفت از بن بست»

۲۴۰۵۰۲/https://hekmatist.com/fa/entesharat/articles-all

قسمت چهارم: سوریه و سناریو های پیش رو